

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين الطاهرين
المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين
اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

مسئله ای که ایشان متعرض شدند مرحوم آقای نائینی در همان مسئله تقدم قبول بر ايجاب بود و وارد بحث را ایشان از راه اقسام عقود وارد شدند و مرحوم شیخ اقسام عقود را در آخر بحث آوردند که عرض کردیم برای این که بحث روشن تر بشود این را اول کلمات نائینی تا بحث شیخ چون شیخ هم همین تقسیم بندی را می کند و آخرش هم این مطلب را می گوید این که از این جا گفته بشود.

بعد مرحوم آقای نائینی قدس الله سرّه تتمه عبارت ایشان، ایشان این بحث را از همین جلد اول این چاپ جدید که حروف چینی شده در جلد اول از صفحه ۲۴۷ ایشان متعرض اقوال نشدند، ایشان راه دخول و خروجش تا ۲۵۱، ۲۴۷ تا ۲۵۱، ایشان راه ورود و خروجش اقسام عقود است. عرض کردیم مرحوم شیخ نحوه ورود و خروجش را اول اقوال آوردند، بعد تفصیلی که خودشان قائلند، بعد این زیربنای بحث که معاطات باشد، بعد هم وارد اقسام عقود شدند، نائینی این روش بحث را نیاورده، از اول مستقیم وارد اقسام عقود شد و دیروز رسیدیم به عنوان مسئله مصالحه که در باب مصالحه هم اگر گفت صالحتک باید قبلتُ بگوید، صالحتک نمی شود گفت، عرض کردیم خیلی مشکل است

و اما فی القسم الثانی که قسم ثانی به اصطلاح مرادش جاهایی است که عقودی است که اعطاء از یک طرف است، معاوضه نیست و قسم ثالث هم عقود اذنیه مثل وکالت و عاریه و این ها و اما فی القسم الثانی و الثالث فتمییز الموجب عن القابل فی غایة الوضوح که خیلی واضح است

فإن الواهب و الراهن و المصالح هو الموجب؛ فإنه هو الذي يعطى ماله، و المتهب و المرتهن و المصالح له هو القابل؛ لأنه هو الذي يأخذ مال غيره

چون یک طرف است، هر دو طرف مال نیست و کاری که می شود از یک طرف است، اذن از یک طرف است

و هكذا في الوكالة و العارية و الوديعة كل من الموكل و المعير و المودع

این به قول آقایان لف و نشر مرتب، موکل در وکالت، معیر در عاریه

هو الموجب، و كل من الوكيل و المستعير و المستودع هو القابل

این مقدمه ای بود که ایشان اصلا وارد بحث شدند از این راه، راه تقسیم بندی عقود.

بعد می فرمایند:

إذا عرفت ذلك، این مقدمه روشن شد

فنقول: أما العقود الإذنية فيجوز تقديم القبول فيها على الإيجاب

مراد ایشان از عقود اذنيه مثل همین وکالت، عاریه، می خواهد یک چیزی را بگوید وکیل من هستید، ایشان می گوید قبول دارم

وکیلان باشم، آن می گوید وکیل باش در خریدن مثلا لوازم منزل من باب مثال

پرسش: یعنی قبولش را انشاء نمی کند؟

آیت الله مددی: بله ایشان می خواهد بگوید لأن المدار فيها ليس إلا الرضا في التصرف. در باب عقود اذنيه چون انشاء نمی خواهد و

نمی خواهد که حتما قبلا انشائی باشد، رضا، رضا یک حالت باطنی است، این حالت باطنی به امر استقبالیه هم تعلق می گیرد، به

خلاف مثلا بیع، در بیع یک انشاء می خواهد، انشاء الان باید بکند، انشاء الان بکند چیزی که انشاء نشده نمی شود، این خلاصه نظر

مبارک ایشان

لأن المدار فيها ليس إلا الرضا في التصرف و الحفظ

تصرف در وکالت است حفظ هم در عاریه است، این رضاست، من راضی هستم

فإذا استدعى الوكيل الاستنابة

ایشان می خواهد بگوید استدعی هم درست است، البته ایشان تقدم قبول بر ايجاب بود بحث استدعا را هم آوردند مثلاً گفت وکلنی در شراء اسباب خانه، تو به من وکالت بده که من اسباب خانه را برای تو بخرم، آن هم گفت تو وکیل منی، این تمام شد ولو به صیغه استدعا بود باز هم کافی است

پرسش: دلیلش چی بود؟

آیت الله مددی: دلیلش این است که این عقود چیزی نیست که احتیاجی به قبول باشد، رضا کافی است، این که می گوید وکلنی این دلالت بر رضا که می کند انشاء نمی شود باهاش کرد.

پرسش: این که رضا کافی است دلیلش چیست؟

آیت الله مددی: چون اذن است، طبیعت این عقود این است. وکالت طبیعتش این است.

إذا استدعی الوکیل الاستتابة فی التصرف

این استتابة یعنی من نائب تو باشم در تصرف، عرض کردیم بحث استتابة یک عنوان عامی است که شامل فرض کن همین نیابت می شود، شامل وکالت می شود، شامل مثلاً به این که کفالت به یک معنایی می شود، استتابة یک عنوان عامی است

و أظهر الموکل الرضا بها کفی لتحقق هذا العنوان

اعتبار این است، بگوید من را وکیل بکن، می گوید تو را وکیل کردم، این راضی است، تمام شد، حالا لفظ خاصی نمی خواهد، خصوصیات خاصی نمی خواهد، اشکال ندارد.

و السر فی ذلك: البته ایشان گفت حالا دو مرتبه

أنه ليس فی العقود الإذنية إلیزام و التزام و إنشاء و مطاوعة

اما خب خلاف ظاهر است.

بل نیابة، و تسميتها عقدا مسامحة، مطالبشان خلاف ظاهر است

و منشأها

این جا البته منشأ را با واو، مراد منشأ است یعنی آنی که انشاء شده است.

پرسش: استاد خلاف ظاهر چیست؟ ما دلیل لفظی نداریم

آیت الله مددی: ظاهرش ایقاع می خواهد

پرسش: دلیل لفظی مگه داریم؟

آیت الله مددی: بالاخره عرف، حالا شما بگویید یک عقدی است که اذن دارد یکمی سبک تر است چون مشخص نیست به هر حال باید این معنا را ایقاع بکند.

و منشأها ليس إلا كونها بين الطرفين فيتحقق بكل ما يظهر هذا العنوان؛ أى النيابة فى التصرف و الحفظ

ظاهراً وکالت انشا می خواهد لذا خود ایشان هم فهمید، ایشان هم خودش ملتفت شد

نعم ، بعض الآثار الخاصة مترتب على الوكالة العقدية

به نظر ما که همه آثار

پرسش: وکالت غیر عقدیه داریم؟

آیت الله مددی: بله، آن که وکالت نیست، این که من نشستم شما کتاب من را بر می دارید این اصلاً وکالت نیست

كعدم انعزال الوكيل قبل وصول خبر العزل إليه

اصلاً وکالت دارند، ایشان خودشان هم بعد قبول فرمودند، إنما الكلام این نیست که بعضی آثار باشد، اصلاً وکالت بدون آن نمی شود

و أما فى غير العقود الإذنية

این راجع به عقود اذنیه که قسمت سوم بود.

پرسش: استدراک از چی بود نعم

آیت الله مددی: نعم می گوید لفظ نمی خواهد مگر بعضی آثارش را در لفظ می خواهد، وکالت عقدی می خواهد، به نظر ما وکالت عقد است، عقد می خواهد.

و أما فی غیر العقود الاذنیة فسواء أ كان قبوله منحصرا بلفظ "قبلت أم لم یکن منحصرا به و لكنه أنشأ بهذا اللفظ و نحوه فلا یجوز تقديمه علی الإیجاب؛

این هم نظر مبارک ایشان، این سواء کان بلفظ قبلتُ مرادش رد بر شیخ انصاری است، شیخ انصاری گفته قبلتُ نمی شود، اما اشتریت می شود، ایشان می گوید نه مطلقا نمی شود، چه قبلتُ باشد و چه اشتریتُ. و البته بعد در آخر بحث مرحوم نائینی می فرمایند در دوره سابق حرف شیخ را قبول داشتیم اما حالا فرمودند برگشتیم می گوئیم مطلقا نمی شود، قبول نمی شود مقدم باشد. آخر بحثشان می گویند

لأنه

عرض کردم من این مبانی را از کتاب مرحوم آقای ایروانی برای همین اول خواندیم چون ایشان از این راه اول آمد توضیح داد که حقیقت قبول چیست

لأنه ظاهرٌ

لأنه یعنی قبول

فی مطاوعة شیء و إنفاذ أمر أوجده غیره

ببینید لذا ایشان یکی از معانی قبول را این گرفت که در باب قبول باید فعلا یک ایجابی باشد، فعلا باید یک انشائی باشد تا قبول آن را تکمیل بکند اما اگر نشده قبول اصولا معنا ندارد، جای قبول نیست.

عرض کردیم همه این ها مبانی ای است، ما عرض کردیم فارق بین ایجاب و قبول یک امر واقعی است لکن نه واقع خارجی مثل فرض کنید اجتماع ضدین و نقیضین و احراق نار، نه، مراد در عرف است، در عرف این دو تا را ذاتا بینشان فرق گذاشتند مخصوصا بر

.....
اثر آمدن پول کسی که می خواست برود پول را بگیرد خیلی برایش مشکل چون می گفتند پول را بر می گرداند مثلا رفته ده درهم گرفته، گفت آقا من درهم را گرفتم که بهتان یک دینار بدهم، می گوید نه آقا قبول ندارم، ده درهم گرفتنش آسان است، اما کسی می رفت مثلا غذای کسی را، گوسفند کسی را می گرفت ده درهم آن جا می گذاشت بعد می رفت می کشت می خورد، آن طرف می گفت من اصلا نمی خواستم بفروشم، صد درهم، هزار درهم، اصلا نمی خواهم این را بفروشم، دقت می کنید؟ یک نکته عرفی بود که یکی را ايجاب قرار می داد یعنی نیامد بگوید من تملک گوسفند کردم کافی است، خوب دقت بکنید، روشن شد؟ من رفتم این گوسفند را گرفتم پول به جایش گذاشتم، من تملک گوسفند کردم، این ها می خواستند بگویند این کافی نیست.

پرسش: تمليک را فرعی بر تملک

آیت الله مددی: آهان احسنتم

نکته روشن شد؟ آن این امر عرفی منشاش این است، منشاش یک امر تکوینی نیست، روی ارتکازات عرف آمدند گفتند شما درست است که کارت تملک است اما این تملک فرع تمليک است و لذا یک بنای عرفی شد، من می خواهم سرش را عرض بکنم، بنای عرفی شد که تمليک کسی که اساسا کارش تمليک است این موجب باشد، کسی که اساسا کارش تملک است این قابل باشد، صحبت این جاست اگر به قول همین مرحوم نائینی مقاوله یا به قول آن آقا مفاوضه، اگر صحبت بيع و شراء بوده یا هیئت، هیئت بيع و شراست شما به دکان میوه فروشی می روید برای این که میوه بخرید یعنی صحبت، صحبت خرید و فروش است، اگر این صحبت هست و در این صحبت هم در نظر عرف هر دو هست یعنی در موجب آمدند گفتند تمليک شما اصلی است، تملک شما فرعی است یا ضمنی است یا تبعی است یا التزامی است به قول مرحوم نائینی، حالا هر چی اسمش را بگذارید، من اسمش را برای این که گیر کردیم گفتیم اولی و ثانوی، مستقیم و غیر مستقیم، کار شما مستقیما تمليک است، غیر مستقیم آن درجه دومش هم تملک است. کار مشتری را هم به عکس گرفتند و لذا خوب دقت بکنید مشتری ممکن است مقدم بشود، سر این نیست که اگر مشتری مقدم بشد ايجاب است، نه واقعا، هر کسی که تملک را انجام داد صراحتا در ضمن تمليک دیگری این اسمش مشتری است، چون مقام مقام معامله است، چون مقام مقام

.....

قرارداد است یا به قول ایشان اول مفاوضه می شود، صحبت می شود، عرب ها سوم می گویند، مساومه می گویند در لغت عربی سوم و مساومه با سین و واو و میم، سوم آمده، لا یدخل المومن علی سوم اخیه المومن، این سوم کلمه سوم همان چانه زنی و مقدمات، مرحوم نائینی مقاوله تعبیر کرد، در کتاب سنهوری مفاوضه تعبیر کرد، گفتگو، صحبت های اولیه که شد این عقد و قرارداد مشخص است لذا دقت بکنید در حقیقت این این جور نیست که برود مثلاً ابتدائاً گوسفند کسی را بردارد، نه این یک صحبتی شده که فروش باشد، در مقام فروش است، خوب دقت کردید؟ حالا بحث سر این است که اگر کسی در جایی که در مقام فروش است و قرار داده شده فقط می خواهند انشاء بکنند، لازمش بکنند، ایجابش بکنند اول مشتری بگوید من تملک می کنم کتاب شما را در مقابل تملیک شما به مثلاً پانصد درهم، بعد هم آن طرف بگوید من تملیک کردم به ازای تملک پانصد درهم، بحث سر این است که چرا باطل باشد، این حرف نائینی این است، بحث ما با مرحوم نائینی این است، نائینی می خواهد بگوید چون تملک است این تملک باید قبلاً یک چیزی باشد، عرض کردم این قبل بودن چون مطلب، مطلب عرفی است، مطلب عرفی این جایی است که اصلاً صحبت تملیک نبوده، بروید آن جا پول را بگذارید گوسفند را بردارید اما در جایی که صحبت تملیک هست، صحبت تملک هست، یا مفاوضه با هم کردیم مقاوله کردیم یا اصلاً وضعش این طور است، شما در دکان که میوه آن جا گذاشتند لذا عرض کردم بعضی از اهل سنت نوشتند یکفای در ایجاب نوشتن قیمت روی همان جنس، این خودش ایجاب است، به این جا رساندند که یک نحوی ایجاب است لکن انصافاً ایجاب نیست، دقت می فرمایید؟ شما برای معامله رفتید، این نیست که پول بگذارید پرتقال را بردارید، یعنی این اشکالی که و لذا اگر مطلب عرفی شد و تحلیل عرف دادیم طبق آن تحلیل جلو می رویم، آنی که مشکل بود شما پول را بگذارید جنس را بردارید بدون زمینه اتفاق، بدون زمینه قرارداد، این مشکل بود، اما اگر قرار داد بود باهم بحث کردیم، صحبت کردیم، کیلویی چند، گفت کیلویی این قدر، چانه زدیم، مشخص شد فقط مانده مسئله الزام، آن هایی هم که گفتند معاطات که فرق نمی کند، اول پول بدهیم، آن که هیچی لذا گفتیم معاطات مشکل ندارد، اگر روی عقد باشد صحبت، این است یعنی الان مشکل ما با آقای نائینی این جاست.

پرسش: تفصیل بدهیم که در آن جا که در معرض فروش گذاشته

آیت الله مددی: خب عقد دارند قبلا، خودشان هم مقوله دارند، یعنی این نکته هست، این طور نیست که

پرسش: تفصیل باید بدهیم

آیت الله مددی: یعنی واضح است که یا باید بگوییم یک قرینه سیاقی هست یا صحبت لفظی بوده که قرار داده

پرسش: شاید ذهن مرحوم نائینی این بوده که یک طرف هنوز هیچی جمع نشده بگوید من راضیم

آیت الله مددی: نه ایشان می خواهد بگوید قبول باید یک جور باشد، قبول باید یک ایجابی، یک انشائی قبلا شده باشد آن انشاء را

تکمیل بکند

پرسش: این طرف به واسطه یک قبولی بگوید که واقعا به خاطر نوع بیان این قابل مقدم کردن نباشد،

پرسش: نه اگر قابل یعنی، یعنی موخر هم باشد قبول نیست. ایشان که مرادش آن است

پرسش: طرف خواستگاری می رود، هیچ صحبتی هم نشده

آیت الله مددی: ایشان تصریح می کند چون این نکات را ما در عبارت مرحوم ایروانی شرح دادیم، حالا این جا من زیاد شرح نمی دهم

ایروانی در معنای قبول این حرف را گفت دیگه، ایشان می گوید لأنه ظاهرٌ فی مطاوعة شیء، ایروانی گفت نه مطاوعه نمی خواهد، ما

تمام بحث سر همین است، ظاهرٌ که باید یک چیزی باشد، ایروانی گفت نه نمی خواهد یک چیزی باشد، نکته روشن شد؟ یعنی خوب

دقت بکنید و ایشان مثلا ایروانی گفت که قبول عبارت از کسر و انکسار در وعای اعتبار است، بعد گفت نه قبول نداریم، کسر و

انکسار، انکسار قبل از کسر نمی شود، گفت قبول به منزله کسر و انکسار است، ربطی به کسر و انکسار ندارد.

پرسش: آقای نائینی هم کسر و انکسار را

آیت الله مددی: بله خود نائینی می گوید

لأنه ظاهر فی مطاوعة شیء

همین حرف ها را مرحوم ایروانی گفت، شاید هم ایشان نظرش به کلام نائینی بوده رد ایشان

و إنفاذ أمر أوجده غيره

ببینید ایشان می گوید قبول یک امری را غیر ایجاد کرده من تنفیذش می کنم

پرسش: فلسفی بوده

آیت الله مددی: حالا فلسفی نه، عرفی، دقت شد چی می خواهیم بگویم؟

این مرحوم آقای ایروانی حرفش چی بود؟ انفاذ نیست، حرف ما چی بود؟ در این جا اصولا قبول کسی است که تملکش صریح است تملیکش ضمنی است، ایجاب کسی است که تملیکش صریح است تملکش ضمنی است، این را می خواهیم بگویم. اگر این معیار شد تقدم و تاخرش مشکل نیست، آنی که قرینه قرار می دهد که آن مشکل عرفی را بر می دارد خودش مقام عقد است یا مفاوضه، اصلا در کتاب سنهوری یک چیز عجیبی بود اول نوشته بود مفاوضه، بعد نوشته بود عقد تعلیقا، بعد نوشته بود عقد تنجیزا، ما که حرف ایشان را قبول نکردیم، حرف عجیب غریبی بود، عقد إلی مدت، شاید روی مبنای تعهد باشد و إلا انصافا حرف عجیب غریبی است، بله مسئله مفاوضه یعنی زمینه، زمینه عقد است، زمینه قرارداد است.

این ابرازش است و لذا اگر آمد این طور گفت اتملک کتاب شما را در مقابل تملیک صد تومان من به شما، آن هم گفت ملکته کتابی در مقابل تملک تو، این جا واقعا قبول مقدم است نه این که ایجاب شده اول، چون این را ما شأن گرفتیم، یک امر عرفی گرفتیم کسی که تملکش صریح باشد مرحوم شیخ که ان شا الله خواهد آمد که عبارت شیخ را نخواندیم که آقای حاج شیخ دیروز، مرحوم شیخ این نکته را نیاورده، این نکته را، می گوید هر دو تملیک و تملک، شیخ از این راه وارد شده هر دو تملیک و تملک اند، ما آمدم گفتیم نه، این تملیک و تملک ها فرق می کند، مرحوم آقای نائینی می فرمایند نه این تملک باید به نحو کسر و انکسار باشد، این یکی هم دلیلی نداریم، کلام شیخ هم دلیلی نداریم انصافا، آن چه که ما عرض می کنیم این ارتکاز عرفی است، عرض کردیم بهترین نکته در تحلیل مسائل این است که مطلب را برسانیم بعد باز برگردیم به عرف و این باز شما به عنوان یک طرف عضو نه این که شما بخواهید کشف بکنید، دنبال این که مثلا در روم باستان چی بوده، در ایران باستان، بحث کشف نیست، شما هم طرف قصه

.....
هستید یعنی یک کاری است که شما هم می کنید، این جا مراد ما از عرف این است، یک کاری نیست که من بگویم یا شیخ بگوید یا فلان بگوید، یک کاری است که ما انجام می دهیم، البته ایشان می فرماید اصلا این بحث ها را نمی خواهد چون ما معاطات را قبول داریم. اگر ما معاطات یا آن بحثی که قوانین آلمان است می گوید اصلا این بحث ها را ما نمی کنیم چون ما بیع را تعهد می دانیم، اصلا تملیک توش ندارد، این مقدم باشد یا موخر باشد چون ما توضیحش را دادیم، روشن شد؟ هی مبانی را توضیح دادیم پس مبانی این که ما عقد بخواهیم، عقد تملیک باشد دو، تملیکش عبارت از ابراز نباشد، ایقاع باشد، این نکات را محفوظ بکنیم بحث پیش می آید چون نائینی این نکات را محفوظ کرده، نائینی این نکات را حفظ کرده لذا ایشان می گوید باید مطاوعه باشد، قبول ماهیتا مطاوعه است و این مطاوعه را بخواهیم تحلیل بکنیم انفاذ امر اوجده غیره، بحث سر همین است امر اوجده غیره؟ یا نه نمی خواهد قبلا من حیث المجموع حاصل بشود.

پرسش: رضایت هم هست؟

آیت الله مددی: رضایت را قبول نکردیم، ایقاع می خواهد، ابراز را قبول نکردیم.

پرسش: در انشائیه چه مشکل پیش می آید که قبول مقدم بر ایجاب بشود؟

آیت الله مددی: خب می گوید نمی شود، به منزله کسر و انکسار است، معلق می شود نمی شود، می گوید باید یک چیزی الان، خوب دقت بکنید من راه استدلال را می تکرار می کنم، شما بگویید این را نمی خواهیم، مثل مرحوم ایروانی، یک کلمه، اوجده غیره نمی خواهید، همین که بعد از دو تا کلام ایجاد بشود کافی است، حالا قبول اول باشد یا قبول ثانی باشد اما این که قبول این را می خواهد که اول ایجاب محقق بشود بخورد به آن می گوید این را نمی خواهیم، پس مرحوم نائینی می گوید این را می خواهیم، مرحوم ایروانی می گوید نمی خواهیم و ما تحلیل عرفیش هم ارائه دادیم مثلا مرحوم شیخ در ذهن مبارکشان این است که هر دو کارشان یکی است، هر دو نقل مال می کنند و انتقال مال، هر دو، ما عرض کردیم هر دو کارشان یکی نیست، یکی توش، مرحوم نائینی ملتفت این نکته شدند که اسم یکی را مطابقه گذاشتند و یکی را التزام، ما در مطابقه و التزام هم گیر داشتیم، یکی را اولی و ثانوی، اصلی و ضمنی،

پس ببینید تفاوت کلمات را خوب دقت بکنید، ما معتقدیم کار هر کدام معین است، تملیک اصلی تملک ضمنی، تملک اصلی تملیک
ضمنی، هر کدام این کارها را مقدم باشد قبول باشد، مقدم باشد موخر باشد یکیش قبول است و یکیش ایجاب است، بحث روشن شد؟
کیفیت بحث روشن شد؟ پس نکته ای که مرحوم نائینی دارند این است، و هذا المعنی بحیث یکون جزءا من العقد و لا یکون ایقاعا،
چون مرحوم نائینی انشاء را ایقاع می داند، ابراز نمی داند، من چند بار عرض کردم، اگر کلمات مرحوم اصفهانی را می خوانیم ایشان
ابراز می داند مثل آقای خوئی، مرحوم آقای نائینی و مرحوم شیخ ایقاع می دانند، البته ایقاع با این رضائی که ایشان گفته خیلی نمی
سازد.

یتفرع علی وقوع ایجاد من الآخر کتفرع الانکسار علی الکسر؛

همین را هم مرحوم ایروانی آورد و قبول نکرد، روشن شد؟

فإن إنشاء المشتري نقل ماله عوضا عن نقل البائع لا يتحقق إلا بعد وقوع النقل من البائع

همین را هم مرحوم ایروانی آورد. اول باید آن بیاید، عرض کردیم نکته فنی، حالا تعجب است ایشان مطابقه و التزام را گفتند کاشکی

که این جا هم می گفتند

و لا یقاس علی الإیجاب؛

خب شاید شما بگویید ایجاب هم همین طور است

فإن فی مفهوم الإیجاب لم یؤخذ إنفاذ أمر وإن توقف تأثیره خارجا علی القبول

ایشان از آن راهی که ما رفتیم این تحلیلش یکمی گیر دارد با آن تحلیلی که ما عرض کردیم گیر برداشته می شود

فإن مفهوم الإیجاب هو تملیک مال بعوض، و هذا یمکن إنشاء فی عالم الاعتبار ولو لم یتحقق قبول أصلا و أما مفهوم القبول فلا

یمکن إنشاء النقل به اعتبارا أيضا

بینید لا يمكن چرا لا يمكن؟ ما به توضیحی که عرض کردیم خیلی واضح است چون نکته را این گرفتیم دو تا انشاء یکی نیستند که

تملیک و تملک علی حد سواء باشد، یکیش تملیکش یک جور است و یکیش تملکش آن جوری است

فإن مطاوعة الأمر المتأخر فعلا يمتنع عقلا، و ليس مفهومه مجرد الرضا بشئ

شاید ناظر به کلام شیخ باشد، این مطلب ایشان درست است، ما هم قبول نداریم که قبول مجرد رضاست، قبول هم ایقاع است، دقت

کردید؟ می گوید اگر رضا باشد می شود قبول بکنیم لکن ما این را قبول نداریم، حق هم در این جا با مرحوم نائینی است رضا نیست.

بل المراد منه ما هو ركن في العقد و مطاوعة لما أوجده البائع ، فلا يمكن أن يكون مقدما و بالجملة، تبدیل المال بالعوض الذی هو فعل

الموجب لا يتوقف على القبول في ناحية الإنشاء

عرض کردم نکته اساسی این نیست، نکته اساسی این است که در آن قسمت، ما یکمی عبارت ایشان را خواندیم هی حاشیه حاشیه ها

روشن بشود، تملیک هست لکن تملک هم توش هست، ایشان رفتند روی تملیک فقط، در قبول هم همین طور است، هم تملک است

هم تملیک است، فقط نکته اساسیش آن فرق است

و أما قبول هذا التبديل وإنفاذه فهو لا يمكن إلا بعد وقوع التبديل سابقا، لا من جهة التعليق في الإنشاء؛ فإنه لا يلزم من إنشاء القبول

قبل الإيجاب؛ فإن الإنشاء خفيف المؤنة، فينشأ القبول فعلا

می تواند قبول را انشاء بکند، انشاء یعنی ایقاع، عرض کردیم کرارا که مرحوم نائینی مثل ما قائل است که طبیعت انشاء ایقاع است.

انشاء یعنی ایقاع

و إن توقف مُنشؤه

البتة عرض کردم این را با واو نوشته، یک همزه هم روش گذاشته، مُنشأ بخوانید اسم مفعول

و إن توقف مُنشؤه على أمر متأخر

مثل وصیت، مثلاً وصیت می کند اگر من مردم این مثلاً کتاب را به فلان کتابخانه بدهید، این جا الان این کتاب ملک ایشان است، با فوت ایشان بعد ملک آن کتابخانه می شود. تدبیر، تدبیر هم به این که به عبد خودش بگوید که تو بعد از ممات من، بعد از فوت من حری پس الان انشا می کند مُنشأً که حریت باشد بعد از فوت ایشان است.

و لا من جهة التعليق في المنشأ؛ فإنه لا دليل على بطلانه إلا الإجماع، و الإجماع قام على اعتبار التنجيز في مقام التلفظ، لا على اعتباره في واقع المعنى

این هم ان شا الله خواهد آمد چون مسئله تنجیز جداگانه

و إلا لفسد جميع المعاولات و الإيقاعات؛ لأن البيع يتوقف على الملكية، و الطلاق على الزوجية، و هكذا، بل لأن المعنى معنى لا يمكن أن يتحقق في عالم الاعتبار إلا إذا كان متأخرا

تمام نکته این است إلا إذا كان متاخر، عرض کردیم در عالم اعتبار پیدا می شود، لا يمكن أن يُحققه می گفت بهتر بود، ایقاعش بکند، یوجده فی عالم

فإن المطاوعة لا تتحقق إلا بعد وقوع الإيجاب من الموجب، لكن این مطاوعة حقیقی معلوم نیست. مراد از مطاوعه یعنی یکیش کارش اصلی است و یکیش فرعی است، مراد این است، اگر آن تملیک کرد تو تملک بکن، اگر آن تملک کرد تو تملیک بکن، مطاوعه مرادش این است. دقت فرمودید؟ ضمنی و استقلالی نه این که این زمانا باید بعد از آن باشد، خوب دقت بکنید چون من راهی را که می روم و می خوانیم مرادم این است که عادت بکنید وقتی که می خواهید یک متنی را نقد بکنید نکته محل نقد را مشخص بکنید، این خیلی موثر است، اگر مضمون مطلب را بگویند آن الان در درس ها غالبا مضمون، مضمون نه، من می خواهم عادت بکنید در متونی که الان، الان هم قم زیاد است، آن نقطه ای که محل اشکال است را بتوانید روش دست بگذارید، این خیلی فنیت می خواهد یعنی دقیقا آن نکته ای که محل اشکال است روش دست بگذارید، این مطاوعة فإن المطاوعة لا تتحقق، این مطاوعه را که ایشان در این جا می گوید در قبول، این مطاوعة به معنای ما معنایش این است که یک کسی تملیک می کند، شما تبعا ل او تملک بکنید،

همان شخص اولی تملک می کند شما تبعاً ل او تملیک بکنید، اگر این معنای مطاوعه باشد متقدم هم می شود، این هم مطلب روشن شد؟ ایشان مطاوعه را یک جور دیگه فهمیده، فهمیده یکی ایجاب می کند یکی تملک می کند، یکی تملیک می کند و یکی تملک می کند، مطاوعه را این گرفته

فإن المطاوعة لا تتحقق إلا بعد وقوع الإيجاب من الموجب

آن وقت ما عرض کردیم در ایجاب تملک ضمنی هم هست یا به قول سنهوری قبول ضمنی هم هست، در قبول تملیک ضمنی هم هست

فإذا أريد من النقل الحاصل من "قبلت" ما يكون مرتبطاً بفعل غيره

عرض کردیم فعل غیر یعنی موجب

و إنشاء التملك و إنشاءً لتملك ما اعطاه، این جا نوشته انشاء التملك، این انشاء را بد چاپ کرده، بگویند و انشاءً لتملك، انشاء التملك چاپ کرده، آن الف را باید به انشاء بچسانید، و إنشاء و إيقاعاً لتملك ما أعطاه و إنفاذاً لما أوجده، این تفسیر همان است پس عبارت بد چاپ شده آقایان درست بکنند، انشاء التملك غلط است. انشاء، روی آن الف تنوین بگذارید و متصل به انشاء بکنید

فقوامه بأن يكون الإيجاب صادراً من غيره قبل ذلك

فعلاً باید ایجاب صادر بشود

و ما قيل: "من أن الإنشاء خفيف المؤنة"

درست است که گفتند

فلا يفيد

این اصطلاحاً این طور است، فما قيل فيرد عليه، ایشان فلا يفيد، این ما قيل اشکال است و فلا يفيد جواب است. این جواب را خیلی سریع داده با یک لفظ دیگه

.....
فلا يفيد في المقام؛ لأنه إذا اعتبر المطاوعة في مفهوم القبول فإنشاء قبول بحيث يخرج عن الإيقاع

يعني قبول خودش یک ایقاع مستقل، یعنی ایشان می خواهد بگوید اگر شما قبول را مقدم کردید خودش ايجاب است، اگر آن معنای تمليک گفتید خودش ايجاب است،

متوقف على وقوع الإيجاب قبل ذلك، و على هذا فالقبول في العقود العهدية الغير المعاوضة: كالهبة و الرهن أيضا لا بد أن يكون متأخرا

چون باید آن این کار را بکند

ولو كان بغير لفظ "قبلت" كـ "اتهمت" و "ارتهمت"؛

به من قرض بده

لأنه لو قدم لا يكون إنفاذا لما أوجده غيره، و لا يتضمن نقلا حتى يمكن تقديمه بالهيئة الواردة بل التحقيق أنه لا يجوز تقديم القبول في باب المعاوضات أيضا ولو بالهيئة الوارد على المادة المناسبة لكل باب رد شيخ انصارى مثلا اشتريت، اشتريت منك الكتاب بألف تومان، آن هم بگوید بعثك الكتاب بألف تومان، ببينيد تعبير ایشان روشن شد؟ ماده مناسبه لكل باب، مثل اشتريت، مثل استاجرت، این در اجاره، تزوجت این در نکاح لكن عرض کردیم در روایتی که وارد شده أتزوجك على كتاب الله، تزوجت توش ندارد و این همان نکته ای است که من دارم می گویم کأنما امام می فرماید شأن مرد قبول است، اگر هم مقدم کرد باید یک تعبیری بکند که مناسب با قبول است نه مناسب با ايجاب، خوب دقت بکنید!

پرسش: چرا شأن مرد قبول است؟

آیت الله مددی: خب عرض کردم عرف است دیگه

پرسش: عرف که برعکس است

آیت الله مددی: نه دیگه شأن مرد قبول است و شأن زن زوجیت است.

پرسش: الان در عرف زن قبول می کند

آیت الله مددی: نه می گویند زن قبول کرد زن بشود، صیغه را او می خواند یعنی او خودش قبول کرد، قبول کرد به این معنا که او نه این که مثلا مرد برود هر زنی را بخواهد بگیرد، زن قبول کرد که زوجیت را قبول بکند، در وکالت و وکیل قرار دادن، آن بله که می خواهد بگوید، این بله برای وکالت دادن است، این خود عقد که نیست، مرد عقد می تواند بخواند، عرض کردم روایت دارد أتزوجک، هم برد به باب تفعل و هم برد به باب استقبال کأنما شما باید اول ايجاب بکنید مرد قبول بکند لذا به صیغه مضارع آورد.

پرسش: این تعبد است و إلا عرف فرق نمی گذارد

آیت الله مددی: چرا تعبد؟ عرض کردم عرف یک بنائی گذاشت که در باب زوجیت اول کار از زن شروع بشود نه از مرد، عرف عمومی مجتمعات این طور بوده، حالا زمان عوض می شود گاهی می شود که اول مرد بیاید خودش را زوج بکند، این می شود، این یک چیز واقعی نیست، یک چیز عرفی بوده که برای جهاتی هر مردی نه به طرف هر زنی، زن اول باید اجازه بدهد.

لإن صيغة التفعّل و الافتعال و الاستفعال و نحو ذلك ليست كصيغة الانفعال و مادة القبول متضمنة للمطوعة دائما، چرا؟ در باب ازدواج

داریم لکن با آن تعبیر خاص

بل إذا تاخرت عن الايجاب

دیگه وقت هم تمام شد، دیگه مطلب مرحوم نائینی تا این جا تمام شد، فردا تتمه کلام شیخ نصاری را می خوانیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين